



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۱۰/۰۶

محمد داؤد مومند

قهرمان معرکه استقلال و جبهه نجات کشور

نادر بابا



قسمت اول

استاد خلیل الله خلیلی، نویسنده رساله عیار خراسان، در مورد سپه سالار غازی محمد نادر خان و جبهه جنگ نجات چنین می نگارد:

«محمد نادر خان از فرانسه به هندوستان وارد شد و به اجازه دولت برتانیا، قبایل مسلح سرحدی با وی همراه شدند، والی علی احمد خان شوهر خواهر شاه سابق [امان الله خان] برخلاف نظر شاه در قندهار دعوای سلطنت کرد، خادم دین عساکر خود را به چار قسمت سوق داد، به مزار شریف، به جلال آباد، به قندهار و گردیز.

غلام نبی خان چرخي به اشاره پادشاه سابق [امان الله خان] که استقلال کشور را در خطر میدید، بعد از جنگ خونین و مقاومت مردانه مردم مزار، از سمنگان بازگشت، سپاه روس که به نام پشتیبانی با وی آمده بودند بعد از چندین تخریب، ناکامانه مزار را ترک گفتند.

نایب السلطنه جبون یعنی سید حسین که با سی هزار عسکر مجهز به جنگ غلام نبی خان رفته بود در مزار شریف ماند.

بیست هزار عسکر دیگر در جلال آباد متوقف شد.

بیست و پنج هزار سرباز با تجهیزات در خوست، گردیز و غزنی اقامت داشته و ده هزار در قندهار. محمد نادر خان کار آزموده و مجرب از فرصت استفاده نموده از بیراهه یعنی از کوتل دوبندی، به کابل شبخون زد، زیرا وی در جنگ های علنی گردیز و خوست را، در برابر سپاه خادم دین از دست داده بود.

پادشاه سابق مدتی قبل، از غزنی و قندهار شکست خورده وطن را ترک گفته بود، چون دید سپاه روس به بهانه پشتیبانی وی به مزار آمده اند با کمال مردانگی به غلام نبی خان تلگرام داد که مزار را ترک کند.

سراسر مردم که از جنگ ها به ستوه آمده بودند در انتظار کسی بودند که بتواند کشور را آرام نگه دارد (که همانا غیر از غازی محمد نادر خان و برادانش کسی دیگری بوده نمی توانست. - مومند)

خادم دین با لشکر اندک و تجهیزات نامنظم، در برابر هجوم ناگهانی دشمن قرار گرفت.

عساکر توپ های نادر خان بر دو نقطه حاکم کوه، کابل را تحت باران گلوله قرار داد.

محمد نادر خان از بیم اینکه مبدا قوای حکومت از مزار و جلال آباد و گردیز باز گردند به زنان و فرزندان خود نیز رحمت نیاورد و حکم داد ارگ را با توپهای ثقیل تحت بمباردمان قرار دهد. ختم «

واقعیت امر این است که بچه سقو برای نجات حکومت تبه کار خود، از آخرین حيله نامردانه و مغایر شرافت ملی یعنی انتقال زنان و فرزندان فامیل سلطنتی به ارگ پرداخت، که این جان نثاری و شهادت و فداکاری و وطن پرستی محمد نادر خان غازی، که نجات ناموس وطن را، مرجه بر نجات جگر گوشه ها و اعضای فامیل سلطنتی دانست، قربانی شگفت آوریست که شاید در تاریخ بشریت مثالی نداشته باشد، اگر مؤرخین و محققین گرام منجمله استاد سیستانی، همچو قربانی بی نظیر را در تاریخ سیاسی جهان، سراغ داشته باشند، لطفاً توضیح فرموده تنویر فرمایند.

آفتاب آمد دلیل آفتاب

یکی از اشتباهات بزرگ محصل استرداد استقلال کشور یعنی غازی امان الله این بود که به تحریک مغرضان، مخالفین و معاندین و رقباء سر سخت غازی محمد نادر خان و یقیناً گماشتگان مخفی دولت اتحاد شوروی (شبیه گماشتگان دولت شوروی در دوره کودتایی داؤد خان) غازی محمد نادر خان را از مقام وزارت حربه معزول و او را به فرانسه تبعید نمود.

از ایادی و گماشتگان مخفی و دسایس اتحاد شوروی به دلیلی یاد آور شدم که شوروی نه تنها به تسخیر و تصرف پنجاه بلکه با اشغال سرزمین های اسلامی ماهیت استعماری نظیر انگلیس را ثابت ساخت.

وضع تراژیدی آن دیار یعنی خیوه، سمرقند، فرغانه و بخارا و غیره، احساسات آزادی خواهانه مردم و ملل منطقه، منجمله افغانستان را، تشدید نمود.

زمانیکه انور بیگ یکی از آزادی خواهان ترک خود را به شهر دوشنبه مرکز تاجکستان امروز رساند یک عده هم و طنان ما روی اندیشه اخوت اسلامی به قیام ضد استعماری که از طرف جنرال عثمانی آغاز شده بود، لبیک گفتند.

غازی محمد نادر خان که در آن زمان به حیث رئیس تنظیمه صفحات شمال توظیف گردیده بود، مخفیانه در حمایت قیام جنرال عثمانی قرار داشت.

لذا دولت اتحاد شوروی او را یکی از اراکین برجسته ضد شوروی در دولت افغانستان میدانست و طبعاً ایادی خود را در دولت کابل (مانند حسن چپ معروف به شرق، جلالر، نعمت الله پژواک و غیره در حکومت سردار) توظیف نمودند تا ذهنیت غازی امان الله را در مورد غازی محمد نادر خان مغشوش سازند و برای دولت شوروی وقت، یگانه حربه مؤثر تبلیغاتی همانا متهم ساختن غازی محمد نادر خان به حیث، مهره ای که در جهت تأمین مطامع دولت برتانیا، از طرف دولت انگلیس توظیف شده باشد، بود.

لذا به صراحت میتوان گفت که در چوکات دولت امانی دو گروه، در مخالفت محمد نادر خان قرار داشتند، یکی گروهی که تحت تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم سیاست وقت شوروی قرار داشتند و گروه عمده دیگر، همانا رقبای سیاسی غازی محمد نادر خان بود، و هر دو گروه کوشیدند تا موجودیت محمد نادر خان را خطر بزرگی برای تبارز شخصیت و قدرت خود، در ساحه دولت امانی قلمداد نمایند و تحت همین فشار ها بود که غازی امان الله به تبعید نادر خان به فرانسه ابراز موافقت نمود.

این شاگرد مبتدی تاریخ، با این ادعای دانشمند جید و محقق محیط، شاغلی محترم پوهندوی داکتر صاحب کاظم که می نگارند: « غازی امان الله از تماس های محمد نادر خان با انگلیس ها که از سال ۱۹۲۵ آغاز و کم کان ادامه داشت خبر داشت و روی همین ملحوظ نخست وی را سفیر افغانستان در فرانسه ساخت و بعداً نیز در ملاقاتی که در فرانسه با نادر خان انجام داد از او دعوت باز گشت به کشور را نمود تا حرکات سیاسی او، از نزدیک تحت مراقبت حکومتش قرار داشته باشد» نظر به دلایل ذیل موافقه ندارم:

- یک: آیا اسناد و مدارکی که ثابت نماید، نادر خان از سال نزده بیست و پنج با انگلیس ها در تماس بود و متکی بر آن اسناد و مدارک که در دست شاه قرار گرفت، غازی امان الله از همچو تماس ها اطلاع داشت در کجاست؟

- دو: این اسناد توسط کدام شخص یا اشخاص و یا حکومت (مثلاً دولت شوروی) به دسترس غازی امان الله قرار گرفته بود؟
 - سه: محتویات این اسناد، چگونه اهداف نادر خان را در زمینه تماس نادر خان با دولت انگلیس توضیح می نماید و یا به عبارت دیگر هدف نادر خان از همچو تماس های چندین ساله با انگلیس چه بوده است؟
 - چار: آیا نادر خان به حیث یک جنرال بسیار ورزیده و به قول استاد خلیلی، کار آزموده، میخواست علیه رژیم امانی کودتا نماید؟
 - پنج: آیا نادر خان که یکی از با درایت ترین جنرلان و شاهان تاریخ کشور ماست به این اندازه احمق بود، که با در نظر داشت نیت بد دولت اتحاد شوروی و ایادی مخفی شوروی در دولت امانی و تمام مخالفین و معاندین دربار غازی امان الله علیه خودش، آنها را برای سالیان متمادی با دولت انگلیس در تماس باشد که چه؟
 - شش: تاریخ گواه و شاهد است زمانیکه غازی امان الله در غزنی با نیروهای سقوی در حال کشمکش بود و سپه سالار نادر خان با برادرش از فرانسه به منظور نجات کشور، به سمت جنوبی رسیدند، امان الله خان، از نادر خان دعوت بعمل آورد که در غزنی با وی بپیوندند، که طبعاً نادر خان با خطرات تخریش کننده ای که از دولت امانی داشت در زمینه جواب منفی داد.
- سوال درین جاست که اگر غازی امان الله میدانست که نادر خان در دوره زعامتش برای سالیان متمادی با دولت انگلیس رابطه داشت و روی همین ملحوظ، نخست خواست او را به بهانه سفارت فرانسه، از وطن دور سازد و بعداً ملتفت اشتباه خود گردیده به او پیشنهاد بازگشت مجدد به وطن را نمود تا اقدامات او را تحت نظر داشته باشد، چطور ممکن است غازی امان الله از سپه سالار نادر خان تقاضا نماید، تا برای سقوط حکومت سقوی، وی را در جنگ غزنی مورد حمایت قرار دهد؟
- مهمتر و بالاتر از همه، همچو ادعا را، که امان الله خان میدانست که نادر خان در دوره زعامتش با دولت انگلیس رابطه داشت، شک و تردید بسیار صریح در وطن پرستی خلل نا پذیر، تفکر ملی، عزم آهنین، شهامت و بلکه تهور و قدرت ارادی، دیانت و در نهایت ذهنیت آشتی نا پذیر ضد انگلیسی، غازی امان الله تلقی می نمایم، زیرا:
- چطور ممکن است که یک زعیم بزرگ و کم نظیر انقلابی مشرق زمین و عنصر ضد انگلیس، مانند غازی امان الله که با کشیدن شمشیر از نیام فرمودند: تا استقلال کشور را از دولت استعماری انگلیس حاصل نکند شمشیر خود را در نیام فرو نخواهد برد، تا جاییکه سفیر انگلیس را مخاطب ساخته فرمود، آنچه گفتم فهمیدی؟

یک باره یکصد و هشتاد درجه تغییر ماهیت و شخصیت داده، حاضر شود که وجود یک نماینده انگلیس و دشمن ملت و کشور مستقل افغان را، که از سال ۱۹۲۵ با دولت انگلیس در تماس بوده، سال ها در کشور تحمل نموده و در اخیر هم او را به سفارت فرانسه، منسوب نماید تا از طریق مصونیت دیپلماتیکی و دور از چشم های معاندین وطنی خود در کشور، با دولت انگلیس دست آزاد داشته باشد؟

غازی امان الله در نخستین روز های زعامتش، بعد از امیر حبیب الله مقتدر ترین شخصیت با نفوذ در ساحه ملکی و عسکری، یعنی عم خود نصرالله خان راکه مدعی سلطنت نیز بود، در ارگ زندانی ساخت، تا که همانجا بمرد.

غازی امان الله شخصیت متنفع دربار پدرش یعنی مستوفی الممالک را نیز که نفوذ بزرگی در سمت شمالی برای خود کمایی کرده بود، به دار آویخت.

پس روی کدام منطق قبول کرده میتوانیم که آن زعیما انقلابی، گذاشت که یک گماشته انگلیس را به عوض اعدام و یا حد اقل حبس ابدی، سفیر کبیر کشور در فرانسه سازد؟

مگر نادر خان از نفوذ و قدرت بالاتر از نصرالله خان و مستوفی الممالک برخوردار بود، که از اعدام و یا حبس ابدی او هراس داشته و بگذارد او به حیث سفیر در فرانسه و طرق نورمال دیپلماتیک دست آزادتر در قسمت تماس با دولت برتانیه داشته باشد؟

بالاتر از آن، غازی امان الله در سفر اروپایی خویش چه مجبوریتی داشت که از نادر خان تقاضای عودت به وطن نماید؟

کاملاً مغشوش کننده است که با قاطعیت توضیح نمود که نخست انگیزه تبعید غازی محمد نادرخان توسط غازی امان الله به فرانسه و بعداً تقاضای بازگشت به وطن که بیانگر دو انگیزه و فکر متضاد غازی امان الله است، چه بوده میتواند؟

معاندین و رقباً، به پوست نا پاک قهرمان معرکه تل و محتملاً ایادی دولت شوروی در دولت امانی، نه تنها موفق شدند که آن قهرمان راه استرداد استقلال کشور را از ساحه سیاست داخلی دور سازند، بلکه امان الله خان را اغفال نمودند تا یک عنصر دارای ماهیت و ملیت کاملاً بیگانه و خارجی و یک آدم مشکوک و دو چهره شبیه حسن چپ معروف به شرق را، مانند محمود سامی، به چوکی نهایت مهم وزارت حرب کشور، منسوب نماید.

دو سال قبل محترم محمد انور قره باغی مضمون بسیار واقع بینانه را تحت عنوان « واقعیت ها در مورد امان الله خان » در قسمت تحلیل های سایت افغان جرمن بدست نشر سپرد.

نویسنده محترم مضمون فوق الذکر می نویسد:

«آن کاسه لیسان درباری و آن سرداران جیون که در زمان سلطنت، امان الله خان را غازی، ناجی و شاه ترقی خواه می گفتند و بعداً بچه سقو را خادم دین رسول الله، حامی ملت، کاکه، عیار، جوانمرد... تا چوکی های شان را بدست آرند، در زمان بچه سقو، نزدیک ترین دوست امان الله خان در گوش بچه سقو گفت که این قصر دارالامان را به نام دارالحبيب، نام میگذاریم.» ختم.

پایان قسمت اول

ادامه دارد

یادونه:

که چیری گران لوستونکی و غواری چی د دی معززی لیکونکی مقالی هم ولولی، نو کولای سی چی، پر انخور باندی د «کلیک» په اجرا کولو سره د لیکونکی مقالی د «آرشیف» فهرست ته، لار بنودنه تر لاسه کړی!

قهرمان معرکه استقلال و جبهه نجات کشور (ق ۱)

D_momand_۵۴_qahraamaan_marekae_esteqlaal_۱.pdf